

## آسیب شناسی اجتماعی چیست؟

آسیب شناسی اجتماعی مفهوم جدیدی است که از علوم زیستی گرفته شده و مبتنی بر تشابهی است که دانشمندان بین بیماریهای عضوی و آسیبهای اجتماعی (کجرویها) قائل می شوند. در واقع، با شکل گیری و رشد جامعه شناسی در قرن نوزدهم میلادی، بهره گیری از علوم مختلف برای بیان فرایندهای اجتماعی نیز معمول گردید و در نتیجه بسیاری از اصطلاحها و واژه های رایج در علوم دیگر چون زیست شناسی، علوم پزشکی، زمین شناسی و مانند آن در جامعه شناسی نیز به کار گرفته شد که از جمله می توان "آسیب شناسی اجتماعی" را نام برد.

## هدفها و مقاصد آسیب شناسی اجتماعی

هدفها و مقاصد آسیب شناسی اجتماعی را می توان به شرح زیر طبقه بندی کرد:

۱. مطالعه و شناخت آسیب های اجتماعی و علل و انگیزه های پیدایی آنها، زیرا تشخیص درست دردها، نخستین شرط چاره جویی و بیش از نیمی از درمان است، درد تشخیص نا داده را درمان نتوان کرد. بی شک هرگونه ساختن بدون شناختن، تیر در تاریکی رها کردن است.
۲. پیشگیری از وقوع انحرافات اجتماعی و جرم در جامعه به منظور بهسازی محیط زندگی جمعی و خانوادگی. از آنجا که پیشگیری همواره ساده تر، علمی تر و کم هزینه تر از درمان است، دارای اهمیت بسیار می باشد.
۳. درمان کجروان اجتماعی با بکار گیری روشهای علمی و استفاده از شیوه های مناسب برای قطع ریشه ها و انگیزه های این کجرویها.
۴. تداوم درمان برای پیشگیری و جلوگیری از بازگشت مجدد انحرافات اجتماعی و بررسی شیوه های باز پذیری اجتماعی کجروان.

در واقع ، آسیب شناسی اجتماعی خاستگاه اختلالها ، بی نظمی ها و نابسامانیهای اجتماعی است . اگر در جامعه ای هنجارها مراعات نشود ، کجروی پدید می آید و رفتار آسیب می بیند . مطالعه علمی این گونه نابسامانیها و ناسازیها را در جامعه انسانی آسیب شناسی اجتماعی می گویند .

## فرهنگ

انسانها به کمک نیروی اندیشه ، بر خلاف دیگر جانداران خود را از تسلیم و وابستگی بی قید و شرط به طبیعت برهانند و برای مبارزه و تسلط بر آن ، راهها و روشها و مسایلی را اختراع کنند که به مجموعه آنها "فرهنگ" گویند . فرهنگ مجموعه پاسخهای انسان به پرسشها و نیازهای گوناگون ناشی از ضروریات زندگی در طبیعت و در جامعه است . تایلور فرهنگ را حاصل رفتار و کردار انسانهایی می داند که در جامعه زندگی می کنند . به بیان دیگر ، فرهنگ شیوه کلی زندگی در هر جامعه است .

از آنجا که فرهنگ ، قوام دهنده و نظام بخش کارکردها و ساختارهای اجتماعی است و رفتار هر یک از افراد جامعه از آن تاثیر می پذیرد ، بنابراین باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد تا از آن بتوان به تبیین رفتار فردی و گروهی در جامعه پرداخت .

## ویژگیهای فرهنگ

فرهنگ دارای ویژگیهایی چند است :

۱. انتقال پذیری : یعنی فرهنگ فرایندی است که از طریق آموزش از نسلی به نسل بعدی انتقال می یابد ، ادامه پیدا می کند و دگرگون می شود . فرهنگ با انتقال تجربه ها ، الگوها و قالبهای رفتاری را در ذهن افراد جامعه ، حک می کند و زمانی این قالبها حک شد ، آثار تجربه ها ، عمیق و مداوم و مستعمر می شوند . فرایند حک کردن ، از طریق جامعه پذیری ، فرهنگ پذیری و یاد گیری انجام می شود .

۲. آموختنی: فرهنگ را می توان به عنوان مجموع ویژگیهای رفتاری و اکتسابی افراد یک جامعه تعریف

کرد. واژه تعیین کننده در این تعریف، همان واژه اکتسابی است که فرهنگ را از رفتاری که نتیجه

وراثت زیست شناختی است، متمایز می سازد

۳. همگانی: بدین معنی که فرهنگ دستاورد فردی نیست، بلکه مجموعه ای از افراد در پیدایی آن شریک

و سهمند

۴. وسیله ای برای کنترل و نظم اجتماعی: از آنجا که افراد، شیوه های رفتاری و الگوهای فرهنگی

جامعه را چه به صورت سطحی (جامعه پذیری) و چه به صورت عمقی (فرهنگ پذیری) یاد می

گیرند، فرهنگ وسیله ای است که رفتار و تمایلات و کردار آنان را یکنواخت می کند و از طریق

مجازاتهایی که اعمال می کند، باعث کنترل و ایجاد نظم در جامعه می شود. فرهنگ پذیری وقتی در

شرایط استعماری - هنگامی که یک فرهنگ مورد تهاجم واقع می شود و فرهنگ غالب سعی در انهدام

ارزشهای اجتماعی و رد حیات سنتی داشته باشد - (فرهنگ زدایی) قرار بگیرد، آسیب شناختی به

خود می گیرد. ویلیام ریورس (۱۹۲۲) می نویسد: در اثر تضاد میان فرهنگ غربی (فرهنگ غالب) و

فرهنگ بومی در برخی از قبایلی که در حالت بدوی زندگی می کنند (فرهنگ مغلوب)، "لذت

زندگی از میان رفته است". به این اعتبار "فرهنگ زدایی" که بر اثر آن فرد فاقد هنجارهای قابل

استناد برای رفتار خویش می گردد، منجر به بروز برخی ناسازیها و دشواریهای اجتماعی مانند:

الکلیسم، اعتیاد به مواد مخدر، رشد فحشا، افزایش جرمهای مختلف، خودکشی و مانند آن خواهد

شد.

ضربه فرهنگی:

هنگامی که یک فرد در یک محیط فرهنگی بیگانه و در میان مردمی قرار می گیرد که در باورهای بنیادی آنها سهم نیست، دچار ضربه فرهنگی می شود (کوئن، ۱۳۷۰: ۴۳). مثلاً اگر یک ایرانی را به جزیره دور افتاده ای در اقیانوس آرام در میان قبیله ای ببرند، جایی که شکار انسان برای آنها امری معمولی است، به درستی دچار ضربه فرهنگی می شود، زیرا زندگی این قبایل با شیوه زندگی او بسیار متفاوت است.

### عناصر اساسی فرهنگ

مفهوم وسیع و گسترده فرهنگ که شیوه های کلی زندگی مردم در هر جامعه است، به طور مشخص از اجزا و عناصر متفاوتی که در عین حال به هم مربوطند، تشکیل شده است. ما در اینجا برای روشنگر شدن موضوع به دو بخش مهم فرهنگ - ارزشها و هنجارها - اشاره می کنیم.

### هنجارهای اجتماعی

هنجارهای اجتماعی، شیوه های رفتاری معینی هستند که بر اساس ارزشهای اجتماعی جامعه شکل می گیرند و با رعایت آنهاست که جامعه نظام پیدا می کند. در اصطلاح جامعه شناسی هنجارها را "الگوهای استاندارد شده رفتار و کردار" می گویند، این الگوها نشان دهنده رفتار ایده آل یا مطلوب افراد جامعه است. مقررات رسمی، قوانین، احکام فقهی و شرعی، آداب و رسوم، شیوه های قومی و نظایر آن از جمله هنجارهای جامعه به شمار می روند.

هنجارهای اجتماعی راهنماهای آشکاری هستند که به یک مردم جامعه می گویند چگونه باید در شرایط خاص رفتار کنند. در واقع، هنجارهای اجتماعی تعیین می کنند چه باید بگویند و از گفتن چه چیزهایی اجتناب ورزد. باید چگونه بیندیشد و چگونه رفتار کند، چه اعمالی را انجام دهد و از انجام کدام اعمال دوری گزیند و به همین دلیل هر کس می کوشد تا رفتار خود را با هنجارهای اجتماعی سازگار کند تا جامعه او را به عضویت خود بپذیرد. بنابراین، هنجارهای اجتماعی برای اعضای جامعه مشخص می سازند



که در یک موقعیت اجتماعی چه نوع رفتاری را باید در پیش گیرند و از چه نوع رفتار پرهیز کنند . به عنوان مثال : هنجارهای ممنوع ، عملی را که فرد مجاز به انجام آنها نیست مشخص می کند . مثلاً " به فرد گفته می شود که دزدی ، آدمکشی و وارد آوردن خسارات مالی و جانی به دیگران اجتناب کند و هنجارهای مجاز ، رفتارهایی را مشخص می کند که از فرد انتظار می رود در موقعیت معین ، آن را انجام دهد ، مثلاً از فرد انتظار می رود که به موقع مالیات خود را بپردازد ، قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت کند و لباس مناسبی بپوشد .

## انواع هنجارها

پاره ای از مهمترین هنجارهای اجتماعی را می توان به شرح زیر گروه بندی کرد :

۱. **هنجارهای دینی** : هنجارهای دینی معلول آموزش دینی هر جامعه مفروض است . برای مثال ، فقه و شرع مقدس اسلام که از تعالیم دینی اسلام سرچشمه گرفته است ، در طول قرنها به وسیله مجتهدان و اندیشمندان دینی تنظیم تدوین شده و تنها مرجع داوری در کارها و مهمترین هنجارها در ایران است . آسیب شناسی را باید با توجه به هنجارهای دینی مطالعه کرد : زیرا با پژوهشهایی که به عمل آمده است ، بین نوع آسیبهای اجتماعی و باور های دینی رابطه نزدیک وجود دارد . مثلاً معلوم شده است که نرخ خودکشی در کشور های اسلامی بسیار کمتر از دیگر کشور ها است ، زیرا خود کشی در این دین تحریم شده است .

۲. **هنجارهای رسمی** : هنجارهای رسمی مشتمل بر قوانین تشکیلاتی ، اداری و مالی کشور و واحدها و مؤسسه های تابعه است ، مانند: قانون اساسی ، قانون مدنی ، قوانین حقوقی و جزایی. هنجارهای رسمی به وسیله نمایندگان مجلس وضع می شود و بخش اعظم کارهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی

و اداری و سازمانی بر اساس آن انجام می گیرد و سازمانهای قضایی و نیروهای انتظامی برای نظارت بر اجرای آنها به وجود آمده اند .

۳. **هنجارهای سنتی (غیر رسمی) :** هنجارهایی است که بوسیله فرد یا افرادی وضع نشده ، بلکه خود به خود و به صورت تدریجی از اتفاقات روزمره زندگی سرچشمه گرفته و خاستگاهی جز کل جامعه ندارد . این هنجارها جزئی از فرهنگ عامه ( فولکلور ) است که آنها را به عنوان سنتها ، رسمها و آداب و رسوم می شناسیم . آداب و رسوم هنجارهایی است که مشخص میکند افراد در فعالیت روزانه شان به چه شیوه های مورد قبول باید فکر کنند .

هنجارها و نوع مجازات

به طور کلی ، هنجارها را بر حسب نوع مجازات آنها در سه گروه طبقه بندی می کنند :

۱. **هنجارهای انتظامی :** هنجارهای انتظامی به هنجارهایی اطلاق می شود که دستگاه حاکمه در یک

جامعه مسئول و متعهد به اجرای آن است و نقص آنها موجب مجازات بیرونی و عینی مانند اعدام ،

زندان ، تبعید ، جریمه و نظایر آن می شود . تمام قوانین مدنی ، اجرایی و حقوقی از این دسته اند

۲. **هنجارهای مردمی :** هنجارهایی است که نقص آنها مجازات بیرونی ندارد ، بلکه انسان به خاطر

شرم ، ترس ، شماتت ، مورد مسخره دیگران واقع شدن ، بد نامی و غیره ... از آنها پیروی می کند

به عنوان مثال می توان ازدواج در ماه محرم و از مهمان پذیرایی نکردن را در فرهنگ ما در این

باره فکر کرد . در هیچ یک از موارد ، فرد مورد تعقیب قرار نمی گیرد ، اما ممکن است با واکنش

دیگران مواجه شود که از مجازات عینی هم شدیدتر است .

۳. هنجارهای اخلاقی: شامل هنجارهایی می شود که پیروی از آنها به خاطر شرم، ترس و یا فرار از جرمه و زندان نیست، بلکه معلول یک نیروی درونی (وجدان اخلاقی) است که مردم را به تبعیت از آنها وادار می دارد.

### تعریف کجروی اجتماعی

کجروی اجتماعی به مفهوم رفتاری است که به طریقی با انتظارات مشترک اعضای یک جامعه سازگاری ندارد و بیشتر افراد آن را ناپسند و نا درست می دانند. در واقع، هر جامعه از اعضای خود انتظار دارد از ارزشها و هنجارها تبعیت کنند. جامعه افرادی را که هماهنگ. همساز با ارزشها و هنجارها باشند "سازگار" یا "همنوا" و اشخاصی را که بر خلاف آنها رفتار کنند "ناسازگار" یا "ناهمنوا" می خوانند. در واقع، کسانی که با جامعه همنوا هستند "بهنجار" شمرده می شوند و آنان که همنوایی ندارند "نابهنجار" نام می گیرند. از میان افراد نابهنجار، کسی که رفتار نابهنجار ریش زودگذر نباشد و دیرگاهی دوام آورد، کجرو یا منحرف نامیده میشود و رفتار او را "انحراف اجتماعی" یا کجروی اجتماعی نامیده می خوانند.

به بیان دقیقتر، مفهوم انحراف یا کجروی شامل هر گونه رفتاری می شود که به هنجارهای اجتماعی همنوایی ندارد. اگر چه در عمل همه هنجارهای اجتماعی به طور خاص دارای اهمیت یکسانی نبوده و عدم همنوایی با آنها ممکن است اغماض و یا حتی نادیده گرفته شود. بنابراین جامعه شناسی و جرم شناسی متوجه آن دسته از نقص هنجارها است که توسط عده زیادی از مردم گناه تلقی می گردد. از این رو، انحراف یا کجروی اجتماعی عبارت است از رفتاری که هنجارهای اجتماعی را نقص کرده و در نتیجه از نظر تعداد بسیاری از مردم قابل نکوهش است.

بدین ترتیب ، جامعه شناسان " انحراف " را به رفتاری اطلاق می کنند که مخرب زندگی بوده ، مورد سرزنش قرار گیرد و یا موجب لکه دار شدن و جریمه گردد . غالباً ، انحراف را مترادف با قانون شکنی می دانند و در جامعه موارد آن خیلی بیشتر از " جرم " است .

دوب ، انحراف اجتماعی را عبارت از هر نوع وضعیت یا رفتاری می داند که اعضای قویتر یک گروه اجتماعی به طور معقول ، تلقی جدی را نسبت به ارزشها یا معیارهای مهم خود مورد توجه قرار می دهند .

آلبرت کوهن ، رذالت ، تقلب ، خدعه ، نادرستی ، جنایت ، آب زیر کاهی ، تمارض ، گوش بری ، فساد ، خیانت ، اختلاس ، تبهکاری ، بزهکاری و نظایر آن را " انحراف " می داند . البته باید توجه داشت ، فهرست کردن نمونه هایی از این گونه به طور دقیق رفتار خاصی را به عنوان " انحراف " مشخص نمی کند ، زیرا هیچ رفتاری خود به خود انحراف نیست . هنگامی که یک رفتار ، انحراف آمیز تلقی می شود که به عنوان رفتاری " غیر عادی " تعریف شود .

### ملاکهای تشخیصی کجرویهای اجتماعی

۱. ملاک آماری : یکی از روشهای متداول برای تشخیص رفتار نابهنجار ، روش توزیع فراوانی خصوصیات متوسط است که انحراف از آن، غیر عادی بودن را نشان می دهد . در روش آماری یک حد متوسط وجود دارد که افراد بهنجار را شامل می شود کسانی که بیرون از این حد قرار دارند نابهنجار محسوب می گردند . این ملاک در پزشکی ، روان شناسی و علوم اجتماعی کاربرد دارد . مثلاً حرارت بدن انسان طبیعی و سالم حدود ۳۷ درجه است . کسانی که درجه حرارت پایین تر یا بالاتر از این حد دارند ، غیر عادی به حساب می آیند یا میزان قند خون که در یک محدوده خاص قرار می گیرد . کسانی که قند خون آنها بالاتر از این حد باشند به بیماری دیابت ( مرض قند ) مبتلا



می باشند و کسانی که قند خون پایین تر از حد متوسط را دارند نیز غیر طبیعی بوده و دچار هیپو گلیسمی هستند. در روان شناسی مثلا در مورد وسواس ( شستن دست ) هر فردی که در مقایسه با جمعیت کل در شستن دست افراط دارد غیر عادی به شمار می رود.

همانطور که می دانیم هنجارها یا معیارهای اجتماعی، مواردی هستند که اکثریت افراد جامعه آنها را پذیرفته اند که این خود در واقع یک ملاک آماری است. یعنی از نظر آماری وقتی گفته می شود که لباسی مد شده یعنی اکثریت افراد جامعه آن را می پوشند. بنابراین صفتی که اکثر افراد جامعه نپذیرند، خارج از هنجار محسوب شده و غیر طبیعی و یا نابهنجار تلقی می شود.

بر اساس تعریف آماری می توان گفت که نابهنجاری یعنی: انحراف کمی از معیار متوسط آماری، اما این ملاک معایی دارد. مهمترین آن این است که گاهی نمی توان مرز کاملا مشخص و قاطعی بین هنجار و نابهنجار را تعیین کرد یعنی نقطه ای را بهنجار در نظر گرفت که بالاتر یا پایین تر از آن حد یا نقطه نابهنجار شود.

مطالعه آماری دوریکم در باره خودکشی به این دلیل معروف شد که او توانست برای نخستین بار با کمک گرفتن از داده های آماری، نظریه های روان شناختی و زیست شناختی آن زمان را زیر سوال ببرد و با دلیل و برهان و شواهد عینی، آنها را رد کند و در نهایت به این نتیجه برسد که نمی توان هیچ عاملی را به غیر از عوامل جامعه شناختی به عنوان عامل آسیبهای اجتماعی در نظر گرفت.

برای شناخت آمارهایی که نمایشگر کجرویه های اجتماعی مختلف باشد، باید جمعیت جامعه و کیفیت آن را دقیقا بررسی کرد. پژوهشگرانی که بخواهند معیارهایی برای مطالعه و بررسی خود بدست آورند، باید تحقیقات خود را بر اساس آمار قرار داده و کجروان را با توجه به آن بسنجند. مثلا در مورد آمار معتادان به مواد مخدر، باید الکلیستها، بیماران روانی و افرادی که به خودکشی گرایش دارند نیز با

توجه به جمعیت جامعه یا جمعیت کجروان جامعه بررسی کرد. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که نباید جمعیت کل را بر اساس تحقیقات آماری پاره ای از جنایتها و جرمها قرار دارد. به عنوان مثال: برای بررسی تجاوزهای جنسی (زناى به عنف) باید زنان از ۱۵ تا ۴۰ سال را دار نظر گرفت و یا برای تحقیق درباره مجرمان مرد، باید سن ۱۴ تا ۴۰ سال و پیرامون ورود به خانه مردم به قصد ارتکاب جرم تعداد مغازه ها و خانه ها و درباره سرقتهای اتومبیل باید تعداد اتومبیلهای موجود در جامعه را در نظر گرفت.

حسن عمد این بررسی این است که مفهوم کجروی را از صرف فراوانی آماری مجزا می سازد. رفتار، تنها هنگامی نابهنجار نامیده می شود که نشانگر ناهمنوایی فرد با هنجارهای اجتماعی باشد. در این بررسی یک ویژگی مثبت چون هوش بالا، نشانه "بهنجار" و یا "سالم" بودن فرد است، هر چند در کل جمعیت فراوانی چندانی نداشته باشد.

۲- ملاک اجتماعی: انسان موجودی اجتماعی است که باید در قالب الگوهای فرهنگی و اجتماعی زندگی کند. اینکه تا چه حد رفتار فرد با هنجارها، سنتها و انتظارات جامعه مغایرت دارد و جامعه چگونه درباره او قضاوت می کند معیار دیگری برای تشخیص رفتار غیر عادی است. بدین ترتیب رفتاری که مورد قبول جامعه نباشد نابهنجار تلقی می شود. البته این معیار نیز محدودیتها و مشکلاتی دارد. یکی، نسبی بودن هنجارهای اجتماعی است، یعنی رفتاری که در یک جامعه غیر عادی محسوب می شود، ممکن است در جامعه دیگر عادی به حساب آید. به طور مثال قانون ازدواج پسران با یکدیگر سالهاست در انگلستان به تصویب رسیده و امری عادی و بهنجار است، اما چنین رفتاری در کشور ما نابهنجار به شمار می رود.

محدودیت دوم تغییر هنجارهای اجتماعی و ارزشهای فرهنگی در شرایط مختلف است. حتی در جامعه واحد نیز معیارهای نابهنجاری در مکانها و زمانهای مختلفی تغییر می کند. آنچه در یک زمان معمول و قابل قبول است ممکن است در زمان دیگر به هیچ وجه قابل قبول نباشد. مثلاً رعایت حجاب برای زنان اکنون در جامعه ما یک ارزش فرهنگی بسیار با اهمیت تلقی می شود، در صورتیکه قبلاً یک "ضد ارزش" محسوب می شد.

۳- ملاک فردی: یکی از ملاکهای تشخیص رفتار نابهنجار درجه ناراحتی و اختلالی است که فرد احساس می کند. بر این اساس اگر انطباق با ارزشهای اجتماعی ناسازگارانه باشد یعنی به سازگاری فرد لطمه بزند، نابهنجار تلقی می شود. اختلالاتی مانند افسردگی، ترس

، اضطراب، شرابخواری، مشاغل نادرست و بی بند و باریهای جنسی و ... که موجب آسیب رساندن به رفاه فرد و اجتماع می گردد، نابهنجار به شمار می آیند. انتقادی که بر این ملاک وارد است این است که گاهی اوقات خود فرد احساس ناراحتی نمی کند و رفتار خود را نابهنجار نمی داند، اما از سوی دیگر رفتار او غیر عادی به شمار می رود.

تاکنون انسان نتوانسته است معیار دقیقی ارائه دهد تا بر اساس آن رفتار سالم از رفتار ناسالم به طور قاطع تفکیک شود. بنابراین استفاده از یک ملاک به تنهایی می تواند ما را به اشتباه اندازد. معمولاً در مورد یک رفتار نابهنجار هر سه ملاک کاربرد دارند، مثلاً فردی که رفتار نابهنجار دارد هم از نظر آماری از میانگین کل جمعیت دور است، هم خود احساس ناراحتی می کند و خوشحال و سلامت نیست و هم با اجتماع خود ناسازگار می باشد و رفتارش بر خلاف انتظارات و ارزشهای جامعه است.

### انواع کجرویهای اجتماعی

کجرویهای اجتماعی را میتوان به انواع زیر تقسیم کرد:

۱- کجروی نخستین: به انحرافی گفته می شود که فرد هنجار شکن " بر چسب " نخورده و خود را منحرف نمی داند. این گونه کجروی گاه و بیگاه پیش می آید، موقتی است، همیشه تکرار نمی شود و مردم هنوز به فرد خاطی بر چسب انحراف نداده اند و برای او احترام قایلند.

مثال: فردی که گاه از مغازه ای دزدی می کند یا با اتومبیل از چراغ قرمز عبور می کند، در واقع به نخستین صورت انحراف دچار است.

۲- کجروی دومین: به رفتار انحراف آمیزی گفته می شود که فرد متجاوز " برچسب " خورده باشد و او نیز خود را کجرو " بداند ". در واقع، اولیای امور بر او برچسب انحراف زده باشند و فرد نیز " پایگاه منحرف بودن " را پذیرفته باشد.

مثال: آدمکشان، دزدان حرفه ای، معتادان، الکلیستها و ... که پیوسته رفتار ناسازگار با هنجارهای جامعه دارند. منحرف به صورت دومین به شمار می آیند و جامعه نمی تواند رفتارشان را تحمل کند و سعی می کند آنها را با مجازاتهای گوناگون مانند نگهداری در زندان یا بیمارستانهای ترک اعتیاد وادار کند تا خود را با هنجارهای جامعه انطباق دهند.

۳- کجروی فردی: شخصی که به تنهایی از هنجارهای اجتماعی منحرف شود و آنها را نپذیرد و اجرا نکند، کجروی فردی نامیده می شود. یک منحرف فردی، تنها از معیارها و مقررات مطلوب خودش پیروی می کند و به تنهایی دست به رفتار انحراف آمیز می زند.

مثال: دزدی که به تنهایی دست به سرقت می زند و حتی ممکن است در حین دزدی، کسی را نیز به قتل برساند.

۴- کجروی گروهی: گروهی از افراد که به صورت دسته جمعی، بر خلاف هنجارهای پذیرفته شده فرهنگی جامعه عمل می کنند. " کجروی گروهی " را مرتکب می شوند. کجروی گروهی معمولا



در داخل "خرده فرهنگ کجرو" جامعه انجام می گیرد. خرده فرهنگ منحرف، گروهی از کجروان را در بر می گیرد که شیوه زندگی یکسانی دارند و پیوسته با یکدیگر در تماسند. یاریگر هم هستند، و ضمن شرکت در فعالیتی که جامعه بزرگتر آن را انحراف آمیز می خواند به خرده فرهنگشان وفا دارند، آنان در مواقع ضروری پشتیبان و حامی یکدیگرند و برای ارتکاب رفتارهای خلاف، تسهیلاتی را برای هم فراهم می آورند.

مثال: روسپیان، همجنس بازان، معتادان، دسته های تبهکار، جیب برهای حرفه ای نمونه ای از این خرده فرهنگها را تشکیل می دهند. خرده فرهنگهای کجرو با حمایت از اعضای گروه خود در برابر جامعه بزرگتر و تایید رفتار و حرمت قائل شدن و نیز با آموزش دادن به آنان که چگونه بدون دستگیری مرتکب رفتارهای خلاف شوند، اعضا را یاری می رسانند و تا حد توان در حل مسایل آنان در امر انطباق با شیوه های زندگی متفاوت گروه، به اعضایشان کمک می کنند.

۵- **کجروی نا آگاهانه:** اگر رفتاری ندانسته و از روی نا آگاهی و احتمالاً "نیندیشیده از فردی سر زند که با هنجارهای جامعه منافات داشته باشد، این کجروی را "نا آگاهانه" می گویند. چنانچه کودکان و دیوانگان مرتکب خلافتی شوند، جامعه از آن چشم پوشی می کند و آنان را مورد مجازات قرار نمی دهد، زیرا چنین استنباط می کند که کجروی آنان از روی نا آگاهی، ندانسته و ناخواسته صورت گرفته است.

به طور کلی، یکی از هدفهای عمده هر نظام آموزشی اجتماعی کردن (جامعه پذیری) افراد جامعه است. جامعه پذیری، یعنی همسازیی و هممنوایی با ارزشها و هنجارها و نگرش های اجتماعی. در مواردی، در قوانین اسلامی "تکلیف شدن" معادل با جامعه پذیری است و پیش از این دوره را باید حد غیر اجتماعی نامید زیرا اگر کودکی که هنوز به سن تکلیف نرسیده است، مرتکب رفتار خلافتی شود

جامعه کجروی او را نا آگاهانه دانسته و با او مدارا می شود و از مجازاتش خودداری می گردد . این امر نه تنها در مورد کودکان صادق است بلکه دیوانگان و بیماران روانی نیز تابع چنین حکمی هستند .

۶- **کجروی آگاهانه** : هرگاه فردی یا افرادی دانسته و از روی آگاهی و بر اساس نظام ارزشی خود به

اعمالی برخلاف ارزشها و هنجارهای جامعه دست بزنند . چنین کجروی را آگاهانه نامند . یکی از

ملاکهای آگاهانه یا غیر آگاهانه بودن کجروی اجتماعی " عاملین " آن می باشند . هر چند ممکن

است انحرافی واقعا نا آگاهانه بوده باشد ، اما وقتی استنباط جامعه از آن " آگاهانه " باشد و به فرد "

برچسبی " داده شود که پیش از این نداشته است ، این گونه کجروی را آگاهانه می نامند و نسبت

به مجازات او اقدام می کنند . در سال ۱۹۹۵ در آمریکا دختر ۱۷ ساله ای همکلاس خود را با چاقو

کشت و قاضی اغو را به حبس ابد بدون استفاده از عفو مشروط محکوم کرد . قاضی در تایید

قضاوت خود ، اظهار عقیده کرد که قتل با تصمیم گیری قبلی و همراه با قساوت انجام شده و این

یک عمل بزرگسالانه و آگاهانه است و نمی توان کمی سن را ملاک تخفیف مجازات قرار داد . البته

باید در نظر داشت فردی که در یک مورد کجروی می کند و از هنجارهای جامعه منحرف می شود

، احتمال دارد در همنوایی با دیگر هنجارها کوشا باشد . بنابراین ، کسی که از نظر جامعه می تواند

برچسب " کجرو " بگیرد ، بستگی به میزان و شدت انحراف او از هنجارهای پذیرفته شده فرهنگی

و شرایط اجتماعی و طرز تلقی و ظرفیت تحمل جامعه دارد .

۷- **کجروی طبیعی** : هنجارهای اجتماعی و فرهنگی هیچ گاه به طور کامل و مو به مو مراعات نمی

شوند و همواره مقداری انحراف از الگوی ایده آل فرهنگی وجود دارد که چنین انحرافی را "

کجروی طبیعی " می گویند .

به طور کلی ، رفتارهای ما در برابر دو دسته عوامل متضاد هم قرار دارد : اول طبیعت فردی و دوم فرهنگ جامعه . این دو نه هیچ گاه صد در صد یکی می شود و نه هیچ گاه صد در صد مقابل هم قرار می گیرند . در نتیجه ، رفتار ما در جامعه مطابق هیچ کدام از آنها نیست . به عبارت دیگر ، فرد به عنوان عضو جامعه ، در حالی که همیشه یک مقدار محرومیت و سرکوبی تمایلات شخصی را می پذیرد ، همان طور هم همواره مقداری از هنجارها و الگوهای فرهنگی جامعه خود فاصله می گیرد که همین حالت دوم را ” انحراف طبیعی ” می نامند ( شیخاوندی ۱۳۵۳: ۱۳ )

جامعه شناسان بر این باورند که کارهای یک سازمان در ساخت غیر رسمی بهتر انجام می شود و بهره دهی آن بیشتر است و این خود نشانگر آن است که در عمل مقداری انحراف از آن منطقه ایده آل فرهنگی نه فقط طبیعی است ، بلکه گاهی لازم است .

۸- **کجروی سازنده** : چنانچه فرد یا گروهی با اطلاع و آگاهی کامل از ارزشها و هنجارهای جامعه خودی، ارزشها و هنجارهای نوینی بیافریند که برتر از قبلی باشد و جامعه را به سوی پیشرفت و تعالی سوق دهد ، چنین انحرافی را ” کجروی سازنده ” می گویند زیرا اگر جامعه ای همواره الگوهای فرهنگی خود را مو به مو اجرا می کرد ، فرهنگ و تمدن بشری ایستا می ماند . کجروپهای سازنده یا مثبت ممکن است در تمام جنبه های زندگی اجتماعی اعم از سیاسی ، نظامی ، فرهنگی ، دینی ، اقتصادی و ... پدید آید . چنانچه در شرح حال پیامبران و مردان بزرگ تاریخ آمده است که همه آنها از بزرگترین ” کجروان ” جامعه زمان بوده اند . مثلاً مقدسان در نظام ارزشهای دینی ، قهرمانان در نظام جنگی ، رهبران در نظام هنری ، مدیران و ریيسان کارخانه ها در نظام تولیدی در پی نو آوریهایی بر می آیند و با کارهای خارق العاده خود نظام ارزشی نوینی را به جامعه ارزانی می دارند . انقلابها ، جنبشها ، نهضتها و نو آوریهای بزرگ همه نمونه هایی از انحراف سازنده اند .

بدین ترتیب ، جامعه شناسان ، نو آوران اجتماعی ، اقلیتهای سیاسی و انقلابیون را که رفتاری ظاهراً "ناسازگار با هنجارهای جامعه دارند الزاماً" نابهنجار نمی نامند زیرا که این خود بستگی تام به سازندگی و موثر بودن عقاید و فعالیتهای آنان در دراز مدت دارد .

#### عوامل موثر در کجرویهای اجتماعی

جامعه پذیری دارای جلوه های گوناگونی است که در سراسر زندگی انسان بر او تاثیر می گذارد . انسان در فرایند جامعه پذیری از طریق کنشهای متقابل اجتماعی ، " شیوه راه رفتن و گفتن " را یاد می گیرد و به تدریج به کسب تجربه های مختلف می پردازد . در واقع ، جامعه پذیری کیفیتی است که در نتیجه آن آدمی شیوه های زندگی در جامعه را یاد می گیرد ، شخصیتی کسب می کند و آمادگی آن را می یابد تا به عنوان عضو رسمی جامعه شناخته گردد . در این میان ، کارگزاران یا عوامل جامعه پذیری ، نهادها یا سایر وضعیتهای ساختاری که جامعه پذیری بویژه در سالهای نخستین زندگی در آنها رخ می دهد ، دارای بیشترین اهمیت هستند . در جامعه های نوین ، خانواده ، مدرسه ، گروه همسالان و رسانه های گروهی به واسطه قدرت و تاثیر پیوسته ای که در کجرویها دارند ، از اهمیت ویژه ای برخوردار است .

#### خانواده

خانواده ، اساسی ترین نهاد " جامعه پذیر کردن " کودکان ، بویژه در سالهای حساس اولیه زندگی است . خانواده ، تحت شرایط صحیح کودکان را آماده می سازد تا تواناییهای بالقوه خود را شناسایی کنند و به عنوان افراد بالغ نقشهای سودمندی را در جامعه بر عهده گیرند . کودکان در فرایند جامعه پذیری در خانواده ، امر ونهی والدین ، تقلید و همانند سازی را که مهمترین را که از مهمترین شیوه های انتقال ارزشها ، هنجارها و سنتهای اجتماعی است ، یاد می گیرند . در حقیقت در خانواده است که کودکان می آموزند که چیزی درست و چه چیزی غلط است و چه چیزی خوب و چه طبیعی است که خانواده



در طی نخستین سالهای زندگی کودک بر اثر تماس نزدیک و دایمی با او، نقش قابل ملاحظه ای در شکل گیری شخصیت رفتاری وی دارد. . محیط گرم و دوستانه خانواده که در آن پدر و مادر و اعضای دیگر خانواده، دارای روابط خوب و صمیمانه ای هستند، معمولا کودکانی سالم، با شخصیتی مثبت و فعال بار می آیند که باز تاب عشق و علاقه خانوادگی را به صورت کار و کمک به دیگران نشان می دهند. بر عکس، خانواده از هم پاشیده و زندگی در محیط های آلوده و منحرف کننده، عدم مراقبت دقیق والدین و بی توجهی آنان به امر تعلیم و تربیت فرزندان، اساس کجرویها را در کودکی پایه گذاری می نماید که این امر در نوجوانی با شدت و حدت ظاهر می گردد. در نتیجه پژوهشی که از ۸۰۰ کودک بزهکار به عمل آمد، معلوم شد، که ۶۵ درصد کودکان مجرم دارای اختلاف نظر و ستیز وجود داشته است. در تحقیق دیگری که بر روی ۲۰۰ نفر از جوانان ۲۵ - ۲۰ ساله در دو منطقه ایران متمایز از نظر پارامترهای اجتماعی، اقتصادی و مقایسه آن دو با یکدیگر با استفاده از متغیرهای مستقلی چون: کنترل والدین بر رفتار فرزندان، رضایت فرزندان از خانواده، روابط کانون خانواده و عدم تعارض با اعضای خانواده به عمل آمد. پژوهشگران به این نتیجه رسید که در هر دو منطقه، رابطه مستقیمی بین روابطی که در کانون خانواده می گذرد و کجروی جوانان آن وجود دارد. در مقایسه با دو منطقه، منطقه حاشیه نشین به دلیل آنکه تعارض های درونی کانون خانواده در آن بالا بود، گرایشهای بیشتری به کجروی در بین جوانان آن وجود داشت. (سبزه ای، ۱۳۷۲)

علاوه بر تعارضها و اختلالهای خانوادگی، کانون سرد و بی روح و عاطفه خانواده نیز اثرات نامطلوبی بر کجروی فرزندان دارد. یافته های محققان از کجروان در بسیاری از نقاط جهان نمایانگر آن است که تعداد زیادی از کجروان در دوران کودکی از نوازش مادری و محبت پدری محروم بوده و همواره از این کمبود رنج برده اند.

روان شناسان و روانکاوان برای روابط مادر و فرزند اهمیت بسیار قائلند و می گویند :

مهمترین عامل بزهکاری جوانان محرومیت از داشتن مادر است ، ولی در پژوهشی که توسط رابرت اندری (۱۹۶۰) به عمل آمده نکته جالب این است که روابط پسر با پدرش نیز به همان اندازه در شخصیت او مهم است . این پژوهشگر در مطالعات خود درباره ۸۰ بزهکار نوجوان به این نتیجه رسیده است که کودک در حال رشد با وجود برخورداری از محبت مادر انتظار دارد که از جانب پدر نیز به همان اندازه محبت ببیند . کودکی که خود را سالهای متمادی با نظر منفی می نگرد ممکن است به تدریج نه تنها نسبت به او احساس دشمنی کند ، بلکه این امکان نیز هست که بعد ها دشمنی او به جامعه نیز تعمیم یابد .. ( کوآراکیوس )

مدرسه

نخستین محیطی که کودک بعد از خانواده وارد آن می گردد ، مدرسه است . مدرسه به خاطر تدوین وظایف و حقوق افراد و انتقال ارزشهای اجتماعی با وسایل موثری که برای کنترل اجتماعی در اختیار دارد یکی از مراکز مهم " اجتماعی کردن " فرد تلقی می گردد .  
یک سلسله هنجارهای رفتاری وجود دارد که انتظار داریم افراد در جامعه بزرگتر خود را با آن هنجارها تطبیق بدهند . در جامعه کوچک مدرسه نیز هنجارهایی از قبیل وجود دارد . گاه کودکی که در جامعه و در خانه ، از قانون تبعیت کامل می کند ، ممکن است در مدرسه رفتار انحرافی داشته باشد و بعضی از والدین با دریافت گزارش رفتار فرزندان خود از مدرسه کاملاً " متحیر می شوند . از طرف دیگر ، جوانی که در مدرسه خوش رفتار است احتمال دارد از لحاظ برخی از جنبه های رفتاری در جامعه بزرگتر منحرف یا بزهکار باشد . از این رو ، مفهوم " کجروی " مفهوم نسبی و تابع زمینه ( زمینه اجتماعی و مناسب گروهی ) است .

بارابار او تون می گوید : بسیاری از بزهکاران در طول سالهای تحصیل از مدرسه غیبت غیر موجه می کرده اند و همچنین این احتمال وجود دارد که "بخش فوق العاده بزرگی از آنها" به خانوادهاى از هم پاشیده مختلف تعلق داشته باشند . به طور کلی ، از لحاظ تندرستی بدتر از افراد غیر بزهکار نیستند ، ولی پیشرفت تحصیلی آنان احتمالاً کمتر بوده با این حال ، بسیاری از کجروان در مدرسه خوشنام نبوده اند . البته ممکن است این بد نامی از پیشداوری معلمان که مربوط به اطلاع آنان از بزهکاری این افراد بوده ناشی شده باشد . از این رو عوامل موثر در بزهکاری به جای آنکه ساده باشند ، پیچیده اند و اگر علت قانون شکنی فقط ارثی یا محیطی نباشد ، ترکیبی از عوامل یا علل زمینه سازی است که موقعیت مناسب و فرصت مقتضی را برای کجروی یا بزهکاری فراهم می کند .

#### گروه همسالان

پس از خانواده ، از گروه همسالان به عنوان دومین عامل جامعه پذیری نام برده می شود . معمولاً کودکان متعلق به این گروهها از موقعیت و وضعیت نسبتاً مساوی و روابطی نزدیک برخوردارند و به موازات رشد خویش زمان بیشتری را به خود اختصاص می دهند . با افزایش نفوذ گروه همسالان ، نفوذ والدین رو به کاهش می رود . اکثر نوجوانان ترجیح می دهند اوقات خود را با همسالان خود بگذرانند عضویت در گروه همسالان در نخستین بار کودکان را در فرایندی قرار می دهد که بیشترین میزان جامعه پذیری به صورتی نا خود آگاه و بدون هر گونه طرح سنجیده ای در آن انجام می پذیرد . در نهایت ، کودکان می توانند معاشران و دوستان خود را انتخاب نموده و بر مبنایی برابر با سایرین به کنش متقابل بپردازند . گروه همسالان بر خلاف خانواده و مدرسه کاملاً حول محور منافع و علایق اعضا قرار دارد . اعضای این گروه می توانند به جستجوی روابط و موضوعهایی بپردازند که در خانواده و مدرسه با

تحریم مواجه است ، و به این ترتیب سعی می کنند از نفوذ این دو نهاد مهم بر خود جلوگیری نمایند و نقشها و هویت‌های متمادی ( و غالباً غیر مجاز ) را مستقر سازند .

تاثیر گروه همسالان در دوره بلوغ به اوج می رسد ، یعنی دوره ای که این گروه سنی طبق سلیقه ها ، نحو پوشش ، اصطلاحات ، نهادها ، ارزشها و قهرمانان خود آماده شکل بخشیدن به یک خرده فرهنگ متمایز می باشد ، گروه همسالان از طریق اعطای پاداش یا انتقاد و تحریم ، در قبال همنوایی یا نا همنوایی اعضا با هنجارهای گروه تاثیر بسیار نیرومندی را بر رفتار و شخصیت اجتماعی آنان اعمال می نماید .

### **بنیانهای اجتماعی کجرونها**

جامعه شناسان ، کجرونیهای اجتماعی و ناهنجاریهای شخصیتی را زاده ناسازگاریهایی می دانند که بین فرد و جامعه یا در درون سازمانهای مختلف جامعه پدید می آید . این گونه ناسازیها را می توان به دو گروه تقسیم کرد :

### **ناسازگاری جامعه با ارگانسیم انسانی**

چنانچه می دانیم ارگانسیم انسانی در فرایند اجتماعی شده ، مجبور به پذیرش پاره ای از قید و بند هاست . البته شخص بر اثر اعطاف فوق العاده که دارد می تواند ، خود را برای تحمیلات زندگی اجتماعی آماده سازد ، اما اگر تحمیلات و فشارهای زندگی بسیار شدید و یا ناگهانی باشد ، بیم آن می رود که ارگانسیم انسانی را از روال طبیعی خود منحرف و دستخوش کجروی کند . هنجارهای فرهنگی که مانع فعالیت طبیعی ارگانسیم شوند ، پیامد های نا خوشایندی به بار می آورند . در فلسفه هند اساس مکتب براهماچار پا ب پرهیز از امور نفسانی برای وصول به هدف و مهار احساسات متکی است . مهماتما گاندی در معنای مرسوم این مکتب می گوید که براهما چارپا عبارت از کنترل بر اعمال شهوانی



و در اصطلاح هندی "تجرد در عین تاهل" است. بدین معنی که شوهر در حالی که نهایت احترام و عزت را برای همسر و حقوق او قایل است، از توسل به اعمال شهوانی پرهیز می کند و اجازه نمی دهد دیو شهوت حتی یکبار او را بفریبد. او اضافه می کند که بیشتر پیروان این مکتب برای رسیدن به هدف، شکست خورده اند، دیوانه شده اند و یا ظاهر رنجوری یافته اند.

اعضای قوم "مانو" نیز که در گینه نو به سر می برند، موافق هنجارهای فرهنگی خود، عشق جنسی را پست و شیطانی می شمارند، و فقط گاهی به منظور تولید مثل به آمیزش جنسی تن می دهند. از این رو دستخوش محرومیتها و زدگیها و اختلالهای روانی فراوان هستند، در صورتی که بومیان جزایر "تروبری" یاند "که عشق جنسی را با شوق و ذوق می پذیرند، به ندرت به چنان بلیاتی دچار می شوند (اگ برن و نیم کوف)

### ناسازیهای درونی جامعه

اگر در جامعه ای معیارهای ناسازگار حاکم باشد، بی گمان اعضای آن گرفتار کشاکش نیروهای مخالف درونی جامعه قرار می گیرند. تعارض میان هنجارهای فرهنگی جدید و قدیم که معمولاً در دوره های مختلف بویژه در بحرانهای اجتماعی پدید می آید و نیز اختلالات هنجاری که بین فرد و فرهنگ مسلط جامعه ایجاد می گردد، همه از جمله عواملی می باشند که افراد را سرگشته و پریشان حال می گردانند در ایالات متحده آمریکا اختلاف فرهنگ اصلی آمریکایی با فرهنگ خاص فرقه مورمون "اعضای این فرقه را گرفتار اختلالات بسیار کرده است. مثلاً می گساری در فرهنگ آمریکاییها ناروا نیست، ولی در فرهنگ مورمون اکیدا ممنوع است. از این رو بسیاری از مورمونها بر اثر ای ناسازیهای فرهنگی، چه بسا هنجارهای خودی تبعیت نمی کنند و باده گسارانی دو آتشف از کار در می آیند. بسیاری از مردم شناسان آمریکایی از جمله مارگارت مید تاکید می کنند که انواع ناسازگاریها به شدت در ارکان

زندگی آمریکاییان رخنه کرده و تضاد هایی را در شخصیت کودکان پدید آورده است . خانم روث بنه دیکت مردم شناس دیگر آمریکایی نیز اضافه می کند که نوجوانان آمریکایی عموماً دستخوش نوعی ستیزه روانی هستند زیرا معمولاً در آستانه بلوغ با دو فشار متضاد روبرو می شوند از سویی جامعه با وساطت خانواده خواهان آن است که نوجوانان مستقل شده و از تسلط خانواده بیرون آیند و از سوی دیگر از او توقع دارند که مانند گذشته مطیع و تسلیم پدر و مادر و معلم باشند " کارن هورنای " روانشناس آلمانی و پیرو روانکاوی فروید معتقد است که انسان آمریکایی خود را در کام نیروهای متضاد می یابد ، کلاً از طرفی جامعه از او انسان دوستی و محبت می خواهد و از طرفی او را به فکر و عمل فردی و خود پرستی تشویق می کند . جامعه به اقتضای تولید اقتصادی روز افزون خود ، فرد را به سوی فزون خواهی سوق می دهد ولی وسایل کافی رسیدن به این آرزوها را در اختیارش قرار نمی دهد .

### نظریه های جامعه شناختی کجروپها

برخی از جامعه شناسان بر این عقیده اند که اجتماع مسئول کلیه کجروپهاست ، زیرا خود عامل به وجود آورنده آنهاست . بزهکار در واقع جز یک آلت اجرایی در دست اجتماع نیست . اجتماع آلوده از انسانهای در ستکار و پاک سرشت ، مردمانی ناسازگار و ناپاک و نادرست می آفریند و تخم بزهکاری را در میان انسانهای سالم پرورش می دهد و آنان را برای ایفای نقشهای ناپسند آماده می سازد . از مهمترین تبیینهای جامعه شناختی درباره کجروپها تاکید بر تعامل میان همنوایی و کجروی در زمینه های مختلف اجتماعی است . جامعه های امروزی دارای خرده فرهنگهای متفاوتی هستند و هر کدام هنجارهای خاص خود را مراعات می کنند و ن ممکن است هنجارهای خارج از خرده فرهنگ خود را رفتاری منحرف تلقی کنند . برای مثال : ممکن است بر عضو یک باند تبهکار فشار زیادی وارد شود تا

برای اثبات شایستگی خود اتومبیلی را بدزدد. افزون بر این، اختلالات زیادی از نظر ثروت و قدرت بین گروههای مختلف یک جامعه وجود دارد و این امر آنها را تحت تاثیر خود قرار می دهد. مثلاً جرایمی مانند دزدی و جیب بری، به طور طبیعی، به وسیله افرادی از بخشهای فقیرتر جمعیت انجام می شود. در حالی که اختلاس، جعل، تزویر، زمین خواری، فرار از مالیات (جرایم یقه سفیدان) به افرادی که در موقعیتهای بالاتری در جامعه قرار دارند، محدود می گردد. اصطلاح "جرایم یقه سفیدان" برای نخستین بار توسط ساترلند "به کار برده شد. او معتقد بود. جرم یقه سفیدان جرمی است که توسط شخصی صاحب مقام و کارمندان بلند پایه دولتی انجام می شود. نیز به کار می برند. "جرایم سفید" در سالهای اخیر در سراسر جهان افزایش یافته و این افزایش روز افزون است، به گونه ای که در بسیاری از کشورها، بیش از نیمی از نیروی پلیس صرف مبارزه با آن می شود. در کشور ما، مبارزه با جرایم یقه سفیدان در چهار دهه پیش با تعطیل شدن موقت ادارات ثبت اسناد که فرصت طلبان و جاعلان و مزوران از طریق آن به خوردن مسیلهها، کوهها و دره ها پرداخته بودند، آغاز شد و داستان "مسیل خوارها" بسیار معروف بود.

#### تعریف کنترل اجتماعی

کنترل اجتماعی "به مکانیسمهایی اطلاق می شود که جامعه برای واداشتن اعضایش به سازگاری و جلوگیری از ناسازگاری به کار می برد" به مفهوم دیگر، کنترل اجتماعی به "مجموع عوامل محسوس و نامحسوسی که یک جامعه در جهت حفظ معیارهای خود به کار می برد و مجموع موانعی که به قصد جلوگیری افراد از کجروی اجتماعی در راه آنان قرار می دهد، گفته می شود. و بالاخره کنترل اجتماعی را می توان "مجموعه ای از منابع مادی و نمادینی" دانست که در اختیار جامعه قرار دارد و

برای حصول اطمینان از همنوایی رفتاری اعضای خود با اصول و مقرراتی از پیش تعیین شده و مورد

تأیید، از آن استفاده می کند. (۱۳۷: ۱۹۸۸، D oob)

### نظریه کنترل اجتماعی

گفتیم که کنترل اجتماعی به شیوه هایی اطلاق می شود که جامعه برای واداشتن اعضایش به همنوایی و جلوگیری از ناهمنوایی به کار می برد. طرفداران نظریه کنترل اجتماعی می گویند که باید "رفتار مجرمانه" در جامعه توجه داشت نه همنوایی، زیرا زندگی روی هم رفته پر از وسوسه و فریب است. مردم فقط به این دلیل با هنجارهای اجتماعی همنوایی نشان می دهند که جامعه قادر است، رفتار آنان را کنترل کند و اگر چنین کنترلی نبود، ممکن بود، "همنوایی" کمی وجود داشته باشد.

دورکیم بر این باور است که اگر در جامعه ای همبستگی اجتماعی - نیروی کششی که افراد یک جامعه را به هم می پیوندد - قوی باشد، اعضای آن احتمالاً با ارزشها و هنجارهای اجتماعی همنا می شوند ولی اگر در جامعه ای همبستگی اجتماعی ضعیف باشد، ممکن است مردم به سوی "رفتار مجرمانه" کشیده شوند. به بیان دیگر، افرادی که با اجتماع خود همبستگی دارند تمایل به تبعیت از مقررات آن را دارند، در حالی که کسانی که از اجتماع بریده اند، ممکن است، تماغیل به نقض آن مقررات داشته باشند. بنابراین کجرویها و نوع کنترل اجتماعی با توجه به ساختار جامعه، شکل حکومت، فرهنگ، ساختار، نهادهای اجتماعی و ... متفاوت است. در جامعه بسته روستایی که همه همدیگر را می شناسند و روابط بر اساس احترام است و کوچکترها بوسیله و تحت کنترل بزرگترها یا به عبارتی ریش سفیدان هستند، اعضای جامعه برای آنکه انگشت نما نشوند و از جامعه خود طرد نگردند، کمتر به کجروی روی می آورند. از این روی، افراد سعی دارند در چها رچوب سنت و فرهنگ جامعه خود زندگی کنند، زیرا در این گونه جامعه ها، نگاه ریش سفیدان به فرد خاطی سنگین تر از چند سال



زندان است. اما شکل کنترل اجتماعی در جامعه های باز مثل شهرها متفاوت است. در شهر خانواده کوچکتر شده و اعضای خانواده به خاطر مشکلات اقتصادی و شغلی و درگیر شدن با زندگی ماشینی کمتر همدیگر را می بینند در اینجا قانون و مقررات کنترل کننده رفتار اجتماعی است.

تراویس هیرسچی (۱۹۶۹) بیان می کند که انسانها در جامعه به وسیله چهار عنصر زیر به هم پیوند می خورند این چهار عنصر عبارتند از:

۱- **علاقه**: علاقه یا ارتباطات مهم با اشخاص معین دیگر است. کسانی که به دیگران توجه و علاقه دارند، رفاه و احساسات این گونه مردمان را در نظر می گیرند و لذا مایلند با مسئولیت عمل کنند. برعکس، کسانی که چنین علاقه ای ندارند، نگران این نیستند که روابط اجتماعی خود را به خطر اندازند، بنابراین بیشتر احتمال دارد که دزدی کنند یا مواد مخدر مصرف کنند.

۲- **تعهد**: تعهد یا دینی که مردم نسبت به جامعه دارند. هر چقدر سرمایه گذاری آنان در تحصیلات، شغل، خانه، دوستان و... بیشتر باشد، دلیل بیشتری دارند برای حفاظت از دستاوردهای خود، با دیگران همنا باشند، در نقطه مقابل، کسانی که سرمایه گذاری کمتری در جامعه دارند و خطر کمتری در ارتکاب جرم می بینند و حتی ممکن است فرصتی برای سود بردن از آن نیز به دست آورند.

۳- **گرفتاری و مشارکت**: عنصر سوم در پیوند با جامعه، گرفتاری و مشارکت اجتماعی است. معمولاً کسانی که گرفتار کار، زندگی خانوادگی، سرگرمی و... هستند کمتر فرصت پیدا می کنند که در رفتارهای انحرافی شرکت جویند. برعکس آدم بیکار و عاطل و باطل دست به کار خلاف می زند. یعنی کسانی که کاری ندارند و یا در فعالیتهای مرسوم جامعه مشارکت ندارند، فرصت بیشتری برای کجروی پیدا می کنند.

۴- ایمان : ایمان یعنی وفاداری فرد به ارزشها و هنجارهای اخلاقی ، اگر مردمی قویا باور داشته باشند که برخی از رفتارهای انحرافی درست نیست . مشارکت جستن در آنها برایشان دور از تصور است . در مقابل ، کسانی که نسبت به هنجارهای اخلاقی و اجتماعی وفاداری ضعیفی دارند ، ممکن است تمایل بیشتر داشته باشند که ارزشهای اجتماعی را نادیده گرفته و از هنجارهای اجتماعی انحراف ورزند . ( رابرتسون ، ۱۳۷۲: ۱۷۶ ) .

هیرسچی چنین نتیجه گیری میکند : گروهی که اعضایش با هم همبستگی قوی داشته باشند ، بهتر قادر به اعمال کنترل اجتماعی روی اعضایش خواهد بود تا گروهی که بین آنها همبستگی استواری وجود نداشته باشد .

### نظم و کنترل اجتماعی

در هر جامعه ای ، اعضا و گروهها دارای پایگاههای تعیین شده ای هستند که از هر کدام انتظار می رود که بر اساس هنجارها و ارزشهای جامعه چه بخواهند و چه نخواهند و چه کار بکنند و چه توقع داشته باشند یا نداشته باشند . تمام اینها ، جزئی هستند از فرهنگ جامعه و فرهنگ جامعه به عنوان مجموعه ای از " الگوهای " استاندارد شده خواستن و اندیشیدن و رفتار " ( نظامی ۱۳۵۷ : ۱۸۸ ) تمام جنبه های زندگی انسانها را به گونه ای یک نواخت تعیین می کند و همین یکنواخت شدن . پیروی از هنجارهای اجتماعی یعنی نظم اجتماعی .

بقای هر جامعه ای به هنوز و ثبات بستگی دارد و برای ایجاد نظم و و تنظیم روابط اعضای خود به دو دلیل عمده متکی است :

۱- حصول اطمینان : از اینکه کارهای حیاتی جامعه انجام می گیرد

۲- پیشگیری از اختلالاتها و آشفتگیهایی که ممکن است به سبب کشمکشهای درونی جامعه در زندگی اجتماعی پدید آید .

حصول به این هدفها از طریق مکانیسمهایی که کنترل اجتماعی نامیده می شوند ، تامین می گردند و تنظیم زندگی گروهی را بر اساس تشویق رفتارهای مطلوب و تنبیه رفتارهای نا مطلوب سازمان می دهند . اقدامات ویژه ای که برای تشویق یا تنبیه رفتارهای مورد نظر در جوامع مختلف به عمل می آید . از نظر شکل و ماهیت با یگدیگر متفاوتند ولی ، تمام نظامهای مختلف کنترل اجتماعی دو عنصر اساسی را در بر دارند : اولاً ، همیشه و هر جا مجموعه ای از موازین وجود دارد که به طور کلی معین می کنند در شرایط مختلف چه نوع رفتارهایی خوب است و چه نوع رفتارهایی بد ، یا چه نوع رفتارهایی خوبتر است و چه نوع رفتارهایی بدتر. این موازین معمولاً به شکل قوانین ، مقررات ، آیین نامه ها ، رسوم ، رهنمودها و معیارهای عرضه می شوند . ثانیاً همیشه مجموعه ای از ضمانتهای اجرایی تدوین می گردد تا انگیزه هایی برای واداشتن مردم به در پیش گرفتن رفتارهای مطلوب وجود داشته باشد . این ضمانتهای اجرایی به صورت پاداشها و مجازاتهای گوناگون نمود می یابند .

جامعه شناسان خاطر نشان ساخته اند ، هیچ مکانیسم کنترل اجتماعی که تنها بر تشویقها و تنبیه های برونی متکی باشد موثر واقع نخواهد شد . مساله اساسی این است که نظام فرهنگی جامعه باید چنان محیطی به وجود آورد که افراد به نوعی نظم اخلاقی درونی پایبند گردند ( مثلاً به احساس گناه ، یا احساس رضایت خاطر ) . به همین علت ، یکی از هدفهای عمده فرایند اجتماعی شدن باسید رعایت باشد از ادغام موازین و ارزشهای گروهی در وجدانهای انفرادی به نحوی که اعضای جامعه ارزشهای گروهی را نه به عنوان معیارهای تحمیلی از خارج ، بلکه به عنوان ارزشها و معیارهای شخصی خویش نیز بپذیرند . ( لانسکی ۱۳۶۹ : ۴۸ ) .

## سرقت

سرقت از با سابقه ترین جرایم بشری است که در جامعه های مختلف به شیوه های گوناگون دیده می شود . این پدیده در طول زمان دستخوش دگرگونیها و تغییرات زیادی شده . اما تنها چیزی که از بدو پیدایی و شکل گیری آن تا کنون ثابت مانده ، زشتی و مذموم بودن ماهیت آن است .

با گذشت زمان ، شیوه ها و روشهای سرقت ، نوع اموال و اشیاء مسروقه و وسایل و ابزار مخورد استفاده برای ارتکاب سرقت تغییر یافته ، به طوری که امروزه برخی از سارقان از آخرین تکنیکها و تکنولوژیها برای پیشبرد کار خود استفاده می کنند . به همین لحاظ ، شیوه های مقابله و روشهای برخورد با آنها متناسب با دگرگونیهای سرقت متحول شده است . به تعبیر دیگر ، چون در عصر ما موارد و وسایل گوناگون سرقت و گرایش به آن تغییر یافته ، مقابله با آن نیز دشوار تر شده است .

## تعریف سرقت

برای سرقت تعریفهای متعددی ارایه شده اغست که به برخی از آنها اشاره می شود :

- ربودن خدعه آمیز مال غیر
  - برداشتن چیزی از دیگری بدون اطلاع و رضایت او
  - گرفتن و بردن مال و پول کسی به زور یا مکر و فریب
  - ربودن متقلبانه شیئی متعلق به دیگری
- و بالاخره از نظر قانون ، سرقت تنها وقتی موجود است که شیئی موضوع جرم بدون آگاهی و بر خلاف میل صاحب آن از تصرف دارنده قانونی آن به تصرفانل جرم در آید ، لازمه آن ، گرفتن ، برداشتن و کش رفتن است .

سرقت در صورتی موجب حد می شود که سارق دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد :



- سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد
  - سارق در حال سرقت عاقل باشد
  - سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده باشد
  - سارق قاصد باشد و بداند و متوجه باشد که مال غیر است و ربودن آن حرام است
  - صاحب مال ، مال را در حرز قرار داده باشد
  - سارق به تنهایی یا با کمک دیگری هتک حرز کرده باشد
- به طور کلی سرقت به دو صورت انجام می گیرد :

(۱) سرقت ساده که سارق بدون توسل به زور ، شئی را می رباید.

(۲) سرقت با توسل به زور و تهاجم که به طور فردی یا گروهی رخ می دهد.

#### علل و انگیزه های سرقت

در بررسی علل و انگیزه های سرقت می توان از عوامل متعدد نام برد که چند نمونه آن را به اختصار بدین شرح است :

- ۱- عوامل ذهنی ، مانند هوش کم یا زیاد ، استعدادهای فردی و نظایر آن .
- ۲- سن : بی شک تقسیم بندی انواع سرقت بر حسب سارقان متعلق به گروههای سنی مختلف ، متفاوت است تا جایی که برای مثال می توان گفت بسیاری از آنچه بزرگسالان در رفتار کودکان " دزدی " می نامند ، از نظر روان شناسان کودک ممکن است صرفاً کنجکاوی باشد .
- ۳- جنس : چون به طور معمول قدرت بدنی زن از مرد کمتر است یا به تعبیر زیست شناسان مرد بیش از زن قدرت تحرک دارد ، بنابراین موارد ارتکاب سرقت مخصوصاً سرقتهایی که به طریقی با قدرت و تحرک بدنی ارتباط دارد . بین دو جنس متفاوت خواهد بود . به عنوان مثال ، دختران بیشتر اشیا کوچک

را می ربایند و پسران غالباً وسایل الکتریکی نقلیه ( دوچرخه ، موتور سیکلت ، اتومبیل ) را به سرقت می برند .

۴- وضعیت بدنی : زشتی و زیبایی ، نقص عضو ، و بلندی و کوتاهی بیش از حد ممکن است از عوامل موثر در ارتکاب انحراف باشد . گاه دیده شده که اشخاص تنومند و قوی پنجه که از تاثیر هیکل خویش آگاهی دارند ، برای خود حقی تصور می کند . عکس آنهم صادق است . به این معنی که گدایی یا جیب بری در میان اشخاص ضعیف الجثه بیشتر دیده می شود .

اما آنچه بیش از همه در این پدیده تاثیر دارد ، عوامل روانی عاطفی و اجتماعی - اقتصادی است . هر چند به یک تعبیر ظریفتر می توان عوامل دیگر و از جمله چهار مورد فوق را نیز متأثر از این عوامل دانست .

علل و انگیزه های روانی - عاطفی سرقت

علل و انگیزه های روانی - عاطفی سرقت را می توان به شرح زیر بر شمرد :

۱- فقر عاطفی : فقر عاطفی از عوامل فردی سرقت است . کودکانی که از اختلالات عاطفی شدید رنج می برند . معمولاً در خانواده هایی رشد یافته اند که در اثر طلاق از هم پاشیده شده یا والدین تربیت مناسبی را برای فرزندان در نظر نگرفته اند . مرگ یکی از والدین و تبعیض بین فرزندان حالتیایی چون انزوا طلبی ، افسردگی و اختلالات رفتاری در کودکان به وجود می آورد و این عوامل به نوبه خود ارتکاب جرم را تسهیل می کند .

رابرت مرتن " در نظریه بی هنجاری خود می گوید که افراد هر جامعه یک سلسله هدفهای پذیرفته شده فرهنگی را دنبال می کنند که برای نیل به آنها به یک سلسله ابزار و وسایل نیاز دارند . هنگامی که افراد به شیوه های مشروع از رسیدن به هدفها یا وسایل حصول به آن هدفها مایوس شوند به نوآوری ، یا طغیان و شورش دست می زنند ( ۱۶۵ : ۱۹۸۸ ، D oob ) زیرا وقتی در جامعه ای بر هدفها بیش از حد

تکیه شود و وسایل رسیدن به این هدفها نادیده انگاشته گردد، وقوع سرقت قابل پیش بینی است، چون سرقت نوعی نوآوری در رسیدن به هدف تلقی می شود.

۲. ناکامی: ناکحامی یا محرومیت اصطلاحی است که در زمینه شکست در ارضای تمایلات به کار میرود و مراد از آن "عدم امکان نیل به هدف است."

وقتی انسان مخیل دلرد به هدفی برسد ولی به علت برخورد با مانع یا مخوانعی چند به آن هدف دست نمی یابد. می گوئیم در او ناکامی ایجاغده شده است. "دولارد و دوب" معتقدند که شیوع سرقت و دیگر تبهکاریها در میان گروههای فقیرتر و افزایش آن در دوران سختی و تنگدستی را باید واکنشی در برابر ناکامی می دانست. (کلاین برگ، ۱۳۴۲: ۴۴۹). وقتی میان امیال شدید ما و هدفهایمان سدهای ناشکستنی و ناگذشتنی حایل باشد، با ناکامی و تعارض و تنش مواجه می شویم. (مان، ۱۳۵۵: ۱۳۲).

به عنوان مثال، جوانی که در خانواده ای فقیر و بی چیز متولد یافته و در کودکی محبت ندیده و سالها مورد بی مهری و بی توجهی واقع شده، احتمالاً در بزرگی به غارتگری اموال دیگران دست می زند و این امر برای او رضایت خاطرری را فراهم می آورد که همواره در جستجوی آن بوده است.

۳. حسادت: حسد آرزوی زوال نعمت برای دیگران است. گاه فرد با توجه به عدم امکان دستیابی به موقعیت و منزلت دیگران رشک و حسد می برد و چون نمخی توان به مانند صاحبان اموال مالک آنها گردد، دست به دزدی می زند. "پریچارد" می گوید تمایل به دزدی گاه یکی از خصوصیات جنون اخلاقی است و گاه اگر هم تنها خصوصیت آن نباشد، بارزترین آنهاست.

۴. تجربه های دوران کودکی: حوادث تلخ دوران کودکی ممکن است، از فر شخصیتی جامعه ستیز بسازد که در بزرگسالی او را به اعمال ضد اجتماعی سوق دهد. چنین فردی دارای کجرویهای

چندی است و از جمله از اذیت و آزار دیگران و نیز سرقت اموال آنها لذت می برد ، زیرا وقتی دست به چنین کاری می زند ، گمان می کند انتقام خود را از دنیای بی رحم گرفته است .

۵. احساس نا امنی : وضعیت مغشوش خانواده ، ستیز و ... اختلاف بین پدر و مادر و رفتار خشونت آمیز والدین ، از علل مهمی است که جوان را دچار نگرانی و ناامنی کرده ، در خود فرو میبرد و به کناره گیری از دیگران به ویژه پدر و مادر می کشاند . جوان در چنین شرایطی روابط خود را با والدین گسسته ، گاه در نتیجه فشار یا خواست درونی ناچار مخی شود برای ارضای نیازهای مادی و معنوی خود یا برای انتقام گرفتن از والدین به خاطر محدودیتها و سختگیری های نابجای آنها ، دست به سرقت بزند .

۶. پرخاشگری : پرخاشگری ، رفتاری است که پیامد های متعددی دارد و از جمله موجب خسارت و زیان به فرد یا افراد دیگر می شود . خسارت و زیان می تواند جسمی یا روانی باشد . پرخاشگری یک نوع واکنش روانی است . فرد به وسیله پرخاش و اعمال ضد اجتماعی می خواهد ناکامی خود را جبران کند . اگر چه معمولا این واکنش موقتا او را ارضا می کند . اما نه تنها کمکی به رفع ناکامی اش نخواهد کرد بلکه ناکامیهای جدید دیگری را نیز بوجود خواهد آورد وقتی شخص همه راههای پیشرفت را به روی خود مسدود می بیند و اغز ارضای نیاز های عاطفی و روانی و مادی خود باز می ماند ، در برخی از موارد سعی میکند با اغتخاذ روشها و شیوه های مختلف به تحریک دیگران یا حمله به آنها بپردازد یا با غارتگری و تباه کردن اموال دیگران به یک احساس رضایت موقت دسترسی پیدا کند .

۷. خودنمایی : برخی از جوانان برای نشان دادن صفت ” کله شقی ” و جرات حادثه جویی که برای آنها بسیار ارزشمند است ، به بزهکاری روی می آورند و ظاهرا مصرف مواد یا دست زدن به



سرقت برای یک جوان او را در چشم همگنانش " کسی " می سازد . ( فلد من ، ۱۹۶۵ ) از این رو ، فرد با موقعیتهای مساعدی برای ارتکاب جرم روبرو می گردد و به دزدی و غارت اموال دیگران دست می زند و اموال مسروقه را با افتخار در اختیار دوستان خود می گذارد و بدین وسیله با ایفای چنین نقشی ، نیاز به تعلق خاطر گروهی خود را بر آورده می سازد .

۸. محبت زیاد : زیاده روی در محبت نیز مانع رشد و تکامل شخصیت کودک می گردد . کودکان ناز پرورده که در محیط خانواده تمام توقعات و خواسته هایشان بدون چون و چرا انجام می گیرد ، در اجتماع نیز اغتظار دارند تمام آرزوهای آنان به زودی برآورده شود . در صورت عدم توفیق و روبرو شدن با شکست تصور می کنند که همه بر علیه آنان قیام نموده عداوت دارند در نتیجه ترسو ، خود خواه ، پر مدعا و پر توقع بوده با قبول عضویت در باندهای مختلف سرقت ، می خواهند از جامعه انتقام بگیرند .

#### علل اجتماعی - اقتصادی سرقت

اهمیت شرایط اجتماعی و اقتصادی در تبیین علل سرقت بر کسی پوشیده نیست . " لاکاسانی " در باره تاثیر محیط اجتماعی می گوید که اگر نتوان آن را عامل انحصاری شناخت ولی برترین و مهمترین عامل سرقت و دیگر بزهکاریها است . نظر او را می توان در دو فرمول زیر خلاصه کرد :

- هر جامعه فقط دارای تبهکاران مخصوص به خود اغست
- محیط اجتماعی به مثابه آبگوشت ویژه کشت تبهکاری است . میکروب قابل کشت در آن ، تبهکار است و اهمیت این عنصر فقط آنگاه آشکار می شود که محیط مناسب برای رشد خود بیابد . ( گسن ،

( ۱۳۷۰ : ۱۳۵ ) .

برخی از عوامل اجتماعی - اقتصادی سرقت را مخی توان به شرح زیر دانست :

۱. فقر مادی : فقر و محرومیت مادی را شاید بتوان گفت از مهمترین عوامل به وجود آورنده سرقت است .

فردی که دچار این آسیب اجتماعی است اغزی یک سو اغز لحاظ روانی احساس حقارت و مغبون بودن می کند و از جامعه طلبکار می شود ، و از سوی دیگر چون جامعه را مسئول محرومیت و فقر خود می پندارد ، نوعی احساس انتقام کشی در او پرورش می یابد . به این ترتیب کوشش او براغی فقر زدایی چه بسا در مجاری غیر قانونی و ضد اجتماعی افتاده به سرقت ، یا جنایت کشیده شود . برای مثال ، در سالهای اخیر بر اثر رشد تورم و فاصله گرفتن هزینه ها از در آمد ، نرخ سرقت ، در جامعه ما رو به تزاید بوده است . اکثر این سارقان از قشر فقیر جامعه بوده ، از در آمد کمی برخوردارند .

۲. فقر فرهنگی : روان شناسان اجتماعی جرم و کج رویها را سر پیچی از هنجارها ، رسمها ، سنتها و قوانین جامعه می دانند . رسمها و سنتها و قوانین هر جامعه به عنوان مجموعه ای از اغزشهای فرهنگی آگاهانه یا ناآگاهانه ای است که از نسلهای قبل به نسلهای بعد منتقل می شود ، مورد احترام است ، و تجاوز به آن جرم محسوب می گردد . فقر فرهنگی ، نقش اساسی در ایجاد جرم دارد . دزدان اکثرابی سواد ند و بی سوادان در اثر فقدان امکانات رشد فکری ، برای پیشرفت و ترقی خود از شیوه های دیگر فرهنگی مثلا از توانمندیهای جسمی بهره می گیرند . " ساترلند " در تبیین علل جرم به عوامل قومی ، مهاجرت ، ناسازگاریهای برخی از گروهها و عدم رشد خرده فرهنگها توجه دارد و تبهکاری را مسئله ای ناشی از تعارض فرهنگی می شناسند . ( سخاوت ، ۱۳۶۸ : ۳۵ ) .

۳. طبقاتی بودن جامعه و نابرابریهای اجتماعی : نظریه تضاد بر پیامد های شخصی و اجتماعی تمرکز ثروت و قدرت در دست عده ای معدود در جامعه تکیه دارد . طرفداران این نظریه تا حدی تبیینهای متفاوتی را در باره چرایی بروز نابرابریهای اجتماعی عنوان می کنند . " چامبلیس " و " سیدمن " عقیده دارند که

چنین شرایطی در هر جامعه پیچیده ای که دارای نظام طبقاتی باشد به وجود می آید. " کوئینی " نظام سرمایه داری را منشاء چنین نابرابریهایی می داند. ( ۱۷۵ : ۱۹۸۸ ، Doob ).

" کوهن " آسیب شناس اجتماعی ، پاره فرهنگها را از مشخصه های اصلی جوامع طبقاتی میداند که احتمال کجرویهای اجتماعی را فزونی می بخشد ، زیرا عملی چون سرقت در بین برخی از گروههای نوجوان و جوان ، ممکن است به صورت هنجار در آمده باشد . در حالی که همین عمل از نظر دیگران غیر عادی و نا بهنجار تلقی شود .

۴. شهر نشینی و زاغه نشینی : گسترش بی رویه شهرها و انبوهی جمعیت هر دو از عوامل جرم زا هستند . در شهرها فرد با روابطی دست به گریبان است که غیر شخصی بوده ، غالباً آنچه را می خواهد در این گونه روابط نمی یابد و با مسایل ناشی از ضعف روابط شخصی ، یعنی آنچه که بی توجهی نسبت به شناخت شخصیت واقعی او است ، مواجه می شود . افرادی که در محله های پر جمعیت شهرهای بزرگ زندگی می کنند ، با شرایط اجتماعی و اقتصادی سختی روبرو بوده مشکلات عدیده ای به دوش می کشند . زندگی براگی کودکان در چنین شرایطی مانند زندانی اغست که هیچ راه گریزی بر آن متصور نیست . انبوهی و تراکم جمعیت که از ویژگیهای محله ها وم زاغه ها است ، موجب می شود تا فرد نتواند در زندگی داخلی و خصوص خود مسایل و مشکلات شخصی را بروز دهد ، ناچار آن را از دیگران پنهان می دارد . از این رو ، سرقت ، فحشاء اعتیاد و دیگر آسیبهای اجتماعی که به طور عجیبی در مکانهای شلوغ و فقیر نشین شهری رواج دارد ، از بین نخواهد رفت ، مگر اینکه شرایط و عوامل اقتصادی و اجتماعی که مخوجب پیدایی این مسایل شده ، دگرگون شود و از بین برود .

۵. از هم پاشیدگی خانواده و عدم امنیت عاطفی کودک : آسیب شناسان اجتماعی یکی از عمده ترین علل بزهکاری کودکان را ستیز در خانواده می دانند و معتقدند جدایی والدین نقش بسیار منفی و ویرانگری

در شخصیت کودکان دارد و زمینه را برای ارتکاب بزهکاری در آنان فراهم می آورد. بیشتر بزهکاران، آغاز سرکشی خود را جدایی پدر و مادر، اختلافات خانوادگی و متشنج بودن خانواده ذکر کرده اند. جای تردیدی نیست که خانواده نقش مهمی را در پایه ریزی شخصیت کودک ب عهده دارد. کودک امنیت عاطفی خود را در شکل ذهنی شخصیت او اهمین به سزایی دارد در آغوش خانواده به دست می آورد. هر نوع خدشه ای که به این امنیت عاطفی واگرد شود، در روند طبیعی شکل گیری شخصیت کودک اختلال ایجاد می کند. طبیعی است که یک شخصیت دارای اختلال گرایش به بزهکاری دارد تا یک شخصیت طبیعی و سالم. از این رو، فردی که دارای اختلال شخصیت است دست خود را به انواع بزهکاری و از جمله سرقت آلوده می سازد.

۶. معاشرت با دوستان ناباب: "ساترلند" در نظریه پیوند افتراقی (انتقال فرهنگی) خود می گوید: رفتار مجرمانه مانند هر نوع رفتار دیگری آموختنی است. از این رو، داشتن دوستان ناباب و تاثیر معاشرت آنها در کشیده شدن فرد به سوی سرقت نقش اساسی دارد. به موجب تحقیقی که در ایران انجام شده ۴۲ درصد سارقان تحت بررسی، دوستان نابابی داشته و ۷۵ درصد آنها با چنین دوستانی رفت و آمد زیاد و طولانی داشته اند. (قربان حسینی ۱۳۷۱: ۲۶۲)

۷. بیکاری: بیکاری عامل مهم دیگری در ایجاد فقر است و فقر نیز از عوامل اصلی سرقت و جرم محسوب می شود. بیکاری از دو جهت در ازدیاد سرقت نقش دارد:

یکی وجود فرصتهای اضافی و خالی بودن فراغت: وقتی افراد جامعه به ویژه جوانان فرصتهای اضافی داشته باشند و این فرصتها از مجرای درست و صحیح نتواند مورد استفاده قرار گیرد، طبعاً به روشهای غیر اصولی و ضد اجتماعی کشیده می شوند. موارد بسیاری از دزدیها یا تبهکاریها که از روی بی حوصلگی یا برای تنوع و سرگرمی صورت می گیرد، نمونه هایی از این نوع است.



و دیگر، نداشتن در آمد کافی برای گذراندن زندگی: هر فرد بیکار ناچار باید به نحوی زندگی خود را بگذراند و برای این گذران باید در آمدی داشته باشد. چون کسب چنین در آمدی نمی تواند از راهها و شیوه های درست و قانونی تامین شود، چه بسا فرد به راههای غیر قانونی کشیده شود و از طریق دزدی هزینه گذران زندگی خود را تامین کند.

۸. مهاجرت به شهرها و اثرات روانی - اجتماعی آن: اثرات هر نوع مهاجرت در دگرگونیهای اجتماعی کم و بیش مشابه است. اما از نظر جرم شناسی، مهاجرت روستاییان به شهرها حایز اهمیت خاصی است. مهاجرت مشکلات عدیده ای را در پی دارد. جوانان یا خانواده هایی که به انتظار داشتن زندگی بهتر و با امید یافتن کاری مناسب به شهرهای بزرگ روی می آورند، در مشکلات فراوانتری غرق می شوند و چون به خواسته های خود نمی رسند به کارهای خلاف و غیر قانونی کشیده می شوند. بر اساس پژوهشی در ایران "مهاجرت" در زندگی ۳۳ درصد سارقان تحت بررسی به صورتهای مختلف نقش داشته است. (قربان حسینی ۱۳۷۱: ۱۷۶)

اثرات روانی مهاجرت مهمتر از تاثیر مادی آن است. معمولاً شهریها به روستاییان به نظر حقارت نگریسته، و از لحاظ فرهنگ خود را برتر می دانند و در محفل خود آنان را نمی پذیرند. جوانانی که به تنهایی محیط خانواده را رها می سازند و به امید تحقق بخشیدن به آرزوی خود زادگاه خویش را ترک می کنند، غم انگیزترین سر نوشت مهاجران را دارند و ظن بروز حالات انحرافی و اغرتکاب جرایم در آنان بیش از مهاجران خانوادگی یا گروهی و دسته جمعی است. (دانش، ۱۳۶۹: ۲۷۹)

## نگاهی به سرقت در ایران :

برخی از جرم شناسان تعداد جرایم را بر حسب هر یکصد هزار نفر به یک نفر عنوان معیاری برای مقایسه به کار می برند. این معیار که "تراکم تبهکاری" نامیده می شود. نسبت تعداد جرایم واقع شده در یک سرزمین به مساحت آن را نیز شامل می شود. نظر به اینکه "سازمان پلیس بین المللی" برای مقایسه جرایم در کشورهای عضو این سازمان از نسبت تعداد جرایم در یکصد هزار نفر جمعیت استفاده می کند، در نوشته حاضر این ملاک مورد استفاده قرار گرفته است. بررسی آماری پدیده سرقت طبق آمار رسمی منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران، نشان می دهد که بین سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹ میزان سرقت مرتباً در حال افزایش بوده است.

طی ۵ سال گذشته روند سرقت در کشور، از نهوسان قابل توجهی بر خوردار بوده است. در طی این سالها کمترین میزان سرقت در حدود ۹۳ هزار مورد، در سال ۱۳۶۵ و بیشترین حدود ۱۱۴ هزار مورد در سال ۱۳۶۹ بوده است. در سال ۱۳۶۸ حدود ۱۲۴۵۴ مورد سرقت نسبت به سال ۱۳۶۷ اضافه شده است. در همان حال، آمار سال ۱۳۶۹ نشانگر کاهش سرعت افزایش سرقت است. بنابر آنچه گذشت، علل سرقت را می توان رشد سریع جمعیت، فزونی رشد بی رویه مهاجرت به شهرهای بزرگ، افزایش فقر به ویژه در قشرهای آسیب پذیر جامعه، زندگی در حاشیه شهرها، بیکاری، اعتیاد، بی توجهی به امور معنوی و اخلاقی، و توجه بیش از اندازه به ارزشهای مادی دانست.

اعتیاد چیست؟ معتاد کیست؟

اعتیاد چیست؟ اعتیاد را به عادت کردن خو گرفتن، خوگر شدن، و خود را وقف عادت نكوهیده کردن معنی کرده اند. به عبارت دیگر، ابتلای اسارت آمیز به ماده مخدر که از نظر جسمی یا اجتماعی زیان آور

شمرده شود اعتیاد نام دارد . اصطلاح اعتیاد به سهولت قابل تعریف نیست ، اما عواقب آن به صورتهای مختلف نظیر کم شدن تحمل و وابستگی بدنی هویدا می شود .

در طب جدید به جای کلمه اعتیاد ، وابستگی به دارو به کار می رود که دارای همان مفهوم ولی دقیق تر و صحیح تر است . مفهوم این کلمه آن است که انسان بر اثر کاربرد نوعی ماده شیمیایی از نظر جسمی و روانی به آن وابستگی پیدا می کند ، به طوری که بر اثر دستیابی و مصرف دارو ، احساس آرامش و لذت به او دست می دهد ، در حالی که نرسیدن دارو به خماری ، دردهای جسمانی و احساس ناراحتی و عدم تامین دچار می شود ( فدائی و سجادیه ، ۱۳۶۵ : ۱۹ ) .

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1  
Directory:  
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application  
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm  
Title: آسیب شناسی اجتماعی چیست ؟  
Subject:  
Author: ELVIS  
Keywords:  
Comments:  
Creation Date: 4/11/2012 8:34:00 PM  
Change Number: 1  
Last Saved On:  
Last Saved By: H.H  
Total Editing Time: 1 Minute  
Last Printed On: 4/11/2012 8:35:00 PM  
As of Last Complete Printing  
Number of Pages: 39  
Number of Words: 8,357 (approx.)  
Number of Characters: 47,635 (approx.)